

دوفصلنامه حقوق عمومی عدالت
سال اول - شماره یک، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

رابطه قواعد آمره با قواعد عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل

نقیسه عراقی^۱ علیرضا سایبانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۲

چکیده

در جامعه بین‌المللی قواعدی تحت عنوان قواعد آمره وجود دارند، این قواعد واجد اثر عام‌الشمولی می‌باشند. از سیده‌دمان پیدایش حقوق بین‌الملل در معنای مدرن آن در قرن ۱۴ میلادی رابطه بین اخلاق و حقوق همواره ذهن حقوقدان و فلاسفه اندیشه سیاسی را به یک میزان معطوف خود ساخته است. شاید به توان سرمنشاء پیدایش اندیشه‌های اخلاق‌گرایانه حقوقی را که به دنبال کشف بنیادی‌ترین اصولی قواعد انسان‌مدارانه بوده‌اند در اواخر قرن نوزدهم در اروپای غربی جستجو کرد، منع برده‌داری و تجارت بردگان نخستین بار در کنوانسیون ژنو به تاریخ ۱۸۶۴ مورد تأیید دولت‌های اروپایی قرار گرفت. نکوهش توسل به قوای نظامی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم در کنوانسیون لاهه نهادینه شد و مذمت بسیاری دیگر از پدیده‌های ناپسند و نکوهیده دیگر مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی در قرن بیستم به محافل حقوقی راه یافت و در قالب معاهدات و کنوانسیون‌های متعدد به رشته تحریر درآمدند. حقوقدانان بین‌المللی همواره در این صدد بوده‌اند که این اصول اخلاقی را به مثابه قواعدی لازم‌الاتباع و تخطی‌ناپذیر در زمره حقوق بین‌الملل بگنجانند که ثمره آن پدید آمدن هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل بوده که خود به دو شاخه قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول تقسیم می‌شود. بر همین اساس قواعد آمره اعم از عرفی یا معاهده‌ای بر هر قاعده معاهده‌ای یا عرفی دیگر تقدم دارند. اما قواعد عام‌الشمول علی‌رغم اهمیتی که دارند و بر اساس تراضی طرفین قابل تفسیر بوده و توافق بر خلاف آنها جایز می‌باشد.

واژگان کلیدی: قواعد آمره، قواعد عام‌الشمول، حقوق بین‌الملل عام، جامعه بین‌المللی، تعهدات بین‌المللی

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول) stu-nafisearaghi@edalat.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

نظام حقوقی هر جامعه در کل حافظ مصالح و ارزش‌های آن جامعه بوده و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان، مانع سقوط و از هم پاشیدگی بنیان‌های اجتماعی می‌شود. با وجود این، مراتب این منافع و مصالح مزبور علاوه بر تنوع و گوناگونی، از اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و هر یک بنا بر ماهیت و جایگاه خود حمایت ویژه‌ای را می‌طلبند، این منافع در جامعه نیمه سازمان یافته و غیر نهادین بین‌المللی از حساسیت خاصی برخوردارند. قبلاً کشورها می‌توانستند به هر آنچه که مایل بودند با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق دست یابند؛ این امر به علت فقدان محدودیتی حقوقی بر توسل به زور در روابط بین‌المللی ممکن می‌نمود. لیکن به محض ممنوع شدن توسل به زور راه اعمال محدودیت‌های اساسی بر حاکمیت افسار گسیخته کشورها هموار گشت. این ممنوعیت نقطه عطفی در یک «اجتماع بین‌المللی» و حرکت به سوی «جامعه بین‌المللی» تلقی می‌گردد. با وجود این چون وابستگی متقابل عینی میان کشورها، آن اندازه قوی نیست که تنش‌ها را بزدايد و به مخاصمات مسلحانه پایان بخشد دولت‌ها ناچار شده‌اند برای تفوق بر این روند به رعایت قواعد آمره گردن نهند. بر این اساس درک مفهوم قاعده آمره برای شناخت حقوق بین‌الملل در زمانی اساسی گشته است که دریافته‌ایم توافق خود سرانه دولت‌ها نمی‌تواند بالاترین ارزش در جامعه بین‌المللی باشد. قواعد آمره یا امری که نظام‌هایی در حقوق داخلی نیز از اهمیت بسزایی برخوردارند و در مقابل قواعد تکمیلی یا اختیاری قرا می‌گیرند. به طور کلی به قواعدی اطلاق می‌گردد که تابعان نظام حقوقی حق توافق و تراضی برخلاف آنها را ندارند و هرگونه تخطی از چنین قواعدی حتی بر مبنای اراده و انتخاب طرفین، بلااثر خواهد بود. قواعد آمره، بنیان و اساس نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند و شامحله نظم عمومی را به وجود می‌آورند. بحث قاعده آمره و قواعد عام‌الشمول یکی از موضوعات مهم و پر اهمیت در عرصه حقوق بین‌الملل می‌باشد، موضوعی که ارتباط نزدیکی با ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، نظم و امنیت بین‌المللی و اعتبار معاملات بین‌المللی دارد، قواعد آمره به مانند قواعد عام‌الشمول تحت عنوان قواعد

بنیادین، برتر و عام نظام حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند و مشتمل بر تعدادی اصول هستند که در سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در رأس قرار می‌گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر با آنها باشد بی‌اعتبار و باطل محسوب می‌شود. در صورت تخلف از چنین قواعدی، مسئولیت بین‌المللی متخلف را موجب می‌گردد.

بنابراین رعایت قواعد آمره برای اعضای جامعه بین‌المللی بیش از پیش اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا که چنین قواعدی ستون و یا چارچوب اصلی حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. در این مقاله بر آن خواهیم بود تا ضمن بررسی رابطه حقوقی قواعد عام‌الشمول و قواعد آمره به بررسی این دو قاعده در حقوق بین‌الملل و اصل رضایت نسبی حاکمیت‌ها در ایجاد قواعد حقوقی بین‌المللی از طریق معاهده، عرف و یا رویه قضایی بپردازیم.

۱ - تعریف قاعده آمره و تعهدات عام‌الشمول

قواعد آمره^۱ و تعهدات عام‌الشمول^۲ در نظام جهانی امروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قاعده آمره در ابتدا از طریق نظام‌های حقوقی داخلی و در جوامع داخلی شکل گرفته است و به تدریج وارد نظام حقوق بین‌الملل شده است. در هر نظام حقوقی که مجموعه‌ای از اصول و قواعد است، هر قاعده اعتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد به این معنی که هر قاعده در سلسله مراتب معنی جای دارد. در حقوق بین‌الملل نیز این نظریه، اهمیت زیادی دارد و هر قاعده‌ای مبنای اعتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد. (فلسفی، ۱۳۷۹، صص ۲۸۳-۲۸۹) قواعد آمره، قواعد برتری هستند که در رأس همه قواعد قرار دارند بنابراین رعایت آن بر همه لازم‌الاجرا است، زیرا که بیانگر منفعت مشترک برای جامعه جهانی است و همه اعضا بین‌الملل در این خصوص ذینفع تلقی می‌شوند. (موسی زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴)

1. Jus cogens
2. Erga omnes

در مقابل قواعد عام الشمول حقوق بین الملل یا همان تعهدات بین الملل بعنوان تعهداتی است که دولت مسئول اجرای آنها است. (Annacker, 1994:p46) این تعهدات بر دوش جامعه جهانی متشکل از دولت گذارده شده‌اند که بسیاری از آنها دو یا چند جانبه می‌باشد. (شکوری، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

۲- شناسایی و مصادیق قواعد عام الشمول در حقوق بین الملل

همانند مبحث قواعد آمره اراده دولت‌ها در اعتقاد به لازم الاتباع بودن این مقررات، منبع اصلی استخراج قواعد عام الشمول می‌باشد. به علاوه تصمیمات سازمان ملل متحد و دیوان بین المللی دادگستری نیز از منابع و تعهدات عام الشمول بشمار می‌روند. منع دزدی دریایی، شکنجه، نسل کشی، تبعیض نژادی و غیره در مورخ ۲۰۰۹ دیوان بین المللی دادگستری در رأی خود حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را یک قاعده عام الشمول اعلام نمود و همگان را ملزم به رعایت آن دانست. مفهوم قاعده‌ی آمره مدت زیادی است که به عنوان بخشی از حقوق بین الملل شناخته شده است.^۱ برای مثال گروسیوس به شدت قائل به تمایز میان حقوق اجباری و حقوق اختیاری در حقوق رم شده است. حتی در اوایل قرن بیستم که اندیشیدند در مورد حقوق بین الملل تحت تسلط رهیافت‌های اراده گرا بوده است، چندین محقق مشهور به نظریه‌ی قواعد آمره متکی بودند. اوپنهایم بیان کرد که تعدادی از «اصول شناخته شده جهانی در حقوق بین الملل وجود دارند که موجب بطلان هر معاهده متعارض با آنها می‌گردد».

در همین دوره مفهوم قاعده‌ی آمره در آراء قضایی مورد حمایت قرار گرفت. برای مثال قاضی اسچاکینگ^۲ قاضی دیوان دائمی بین المللی دادگستری در نظر شخصی اش در قضیه

۱. می‌توان گفت هدف از تأسیس سازمان ملل متحد نیز در نهایت ایجاد قواعد و تعهداتی تحت عنوان عام الشمول و آمره حمایت از بشر و در واقع برای بشریت می‌باشد. در واقع می‌توان گفت غایت مقصود و هدف عالی هر دولتی آن است که افراد و اتباع تحت حاکمیتش به نحو مقتضی و مطلوب و از حقوق تعریف شده آنان حمایت کند.

۱۹۳۴ به مفهوم قاعده‌ی آمره اشاره کرده است. (Byers, 1997: p213-214) ماده ۲۰ میثاق جامعه ملل را اینگونه تفسیر کرد. بعد از آن نیز تعدادی از آراء جداگانه یا مخالف قضات دیوان بین‌المللی دادگستری بطور مشابهی به مفهوم قواعد آمره اشاره کرده‌اند. در سال‌های اخیر بیشترین توجه به قواعد آمره در نتیجه گنجاندن این مفهوم در دو ماده جداگانه کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات ۱۹۶۹ یعنی مواد ۵۳ و ۶۴ می‌باشد که در مطالب بعدی آنها را بررسی می‌کنیم. (judge tanakan in south westafrica case, 1966: i.c.j.p97)

امروزه مفهوم قواعد آمره بطور گسترده‌ای مورد پذیرش حقوق‌دانان قرار گرفته است و در کنوانسیون ۱۹۸۶ راجع به حقوق معاهدات میان دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی یا میان سازمانهای بین‌المللی گنجانده شده است. اینک که تاریخچه کوتاه از قواعد آمره را یادآور شدیم در ادامه به بررسی کامل این قواعد می‌پردازیم. (P.ci.J.rep., ser.a/b, vo.p63,61,149-150)

مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل، مفهوم قواعد لازم الاجرا را وارد این حقوق نموده است. در این زمینه، دیدگاهی مبنی بر اینکه اصول فوق‌العاده‌ی معینی از حقوق بین‌الملل وجود دارند که «بدنه قواعد آمره» را شکل می‌دهند وجود دارد. (Brownlie, 1998: p515).

هیچ دولتی نمی‌تواند از این اصول تخطی نماید^۱ و در نتیجه آنها عامل محدودکننده‌ای بر آزادی دولت‌ها جهت انعقاد قراردادهایی که مخالف قواعد آمره می‌باشند هستند. (M.meron, 1986: p.1at.p.14).

هرچند جامعه بین‌المللی چندین سال بر سر موجودیت و دامنه‌ی این اصول اختلاف نظر و مجادله داشتند، نهایت در طول کنفرانس ۱۹۶۹ وین بر سر تعریف این اصول توافقی حاصل گردید و ماده‌ی ۵۳ کنوانسیون وین حقوق معاهدات به این موضوع پرداخته است. این ماده در ابتدا به بررسی توسعه‌ی دیدگاه قاطع و رایج مبنی بر وجود قواعد آمره در حقوق بین‌الملل می‌پردازد. مفهوم قواعد آمره که نهایتاً توسط کنوانسیون وین تدوین گردید خیلی جدید نمی‌باشد. اگرچه منشأ آن را می‌تواند در دوره‌ای که دکتورین

۱. در پرونده تیمور شرقی دیوان مقرر داشت که ویژگی قواعد آمره یک هنجار حقوقی بین‌المللی و قاعده رضایت‌طرفین برای رجوع به داوری دیوان دادگستری بین‌المللی آن را جدا از مقوله عام‌الشمول است که در جای خود تأکیدی مضاعف بر نقطه نظر قبلی دیوان در پرونده بارسلونا تراکشن می‌باشد.

حقوق طبیعی رایج گردیده بود پیدا کرد. آن‌ها این نظریه را که حقوق قاعده آمره و تفاوت آن با تعهدات بایستی در سطح بین‌المللی اعمال گردد و صرف نظر از ملیت و نژاد افراد نسبت به همه اعمال شود ترویج نمودند و در اجرای این تئوری به نظریه‌ی «حاکمیت جهانی» که در آن تمام افراد برابر هستند دست یافتند. (F.friedmenn,1967:p.102)

مفهوم قواعد آمره به طور رسمی تا نتیجه‌ی دوم قرن بیستم در حقوق بین‌الملل پذیرفته نشده بود. قواعد آمره در بعد سلسله مراتبی حقوق بین‌الملل بر تارک این نظام حقوقی قرار داشته و از الزام صد درصد برخوردار هستند. (میرعباسی، ۱۳۸۹، ص ۲۶) اما این دیدگاه وجود داشت که این قواعد در حقوق بین‌الملل وجود دارند. (lauterpacht,1927:p102) در ابتدا محققین وجود قواعد آمره را تأیید نمودند.

اوپنهایم در ۱۹۰۵ بیان داشت که به عقیده‌ی او تعدادی اصول جهانی در حقوق بین‌الملل وجود دارند که هرگونه معاهده‌ی معارض با خودشان را بی اعتبار می‌سازند. اصل رفتار متقابل، محدودسازی دامنه همکاری بین‌المللی دولت‌ها به کنش‌های دوسویه است که در آن اعطای امتیازات و حقوق و یا اثر گذاری این قابلیت‌ها از سوی یک طرف، در پرتو تقابل بار حقوقی همان امتیازات و حقوق از سوی دولت‌ها و در مناسبات هر طرف با طرف یا طرف‌های دیگر تعریف و پدیدار می‌گردد.

روشن است که حقوق بین‌الملل از نظر مفادی، بافتی دو بخشی دارد که در عین بستگی شکل‌گیری برخی از هنجارهای مذکور به تعامل‌ها و همسو شدن منافع دولت‌ها، مجموعه‌ای از هنجارهای عام الشمول یا جهانی را نیز در بردارد که در رابطه با منافع مسلم و قاطع جامعه بین‌المللی شکل گرفته‌اند و اساس نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند (ساعد، ۱۳۸۷، ص ۳۴) اسناد بین‌المللی در این زمینه بعد از جنگ جهانی دوم آشکار گردید. به عنوان مثال در مواد مرتبط میثاق جامعه‌ی ملل و اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری و بعد از آن اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ماده‌ی ۲۰ میثاق جامعه‌ی ملل ۱۹۱۹، مقرر کرده است که اعضای جامعه‌ی ملل نایستی عضو معاهداتی گردند که با مفاد این میثاق در تضاد می‌باشد و بعد از آن ماده‌ی ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی

دادگستری مصوب ۱۹۲۰ از اصول کلی حقوقی که توسط ملل متمدن ایجاد و در میان سایر منابع حقوق توسط دیوان اعمال می‌گردند، سخن به میان آورده است. در سال ۱۹۴۳، قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اسچاکینگ ماده‌ی ۲۰ میثاق جامعه‌ی ملل را اینگونه تفسیر کرد: «کل میثاق جامعه‌ی ملل، مخصوصاً ماده‌ی ۲۰ آن ارزش کمی خواهند داشت مگر در مورد معاهداتی که ناقض تعهدات مندرج باطل و بی‌اثر تلقی می‌گردند که کاملاً این بطلان به صورت خود به خود صورت می‌گیرد و من شدیداً معتقدم که جامعه‌ی ملل بایستی اقدام به تدوین قواعد آمره نمایند حتی اگر تا به امروز این امر ممکن نگردیده باشد و اثر این قواعد این است که به محض اینکه دولت‌ها بر سر قاعده‌ی حقوقی توافق کردند و تعهدی مبنی بر اینکه این قواعد توسط قواعد دیگر تغییر نمی‌کنند و هر عملی که در تضاد با این تعهد باشد خود به خود باطل می‌گردد به وجود می‌آید. (Barcelonatracton,lightand powerco.Itd (Belg.v:spain),1970:I.ct.3,32(fed.5) در نهایت یادآوری می‌گردد که دیوان بین‌المللی دادگستری (Icj) در مورد وجود طبقه‌ای از قواعد بین‌المللی که در حقوق بین‌الملل اهمیت خاصی دارند بحث نموده است. «بایستی میان تعهداتی که یک دولت نسبت به کل جامعه‌ی بین‌المللی دارد و تعهداتی که در زمینه‌ی حمایت دیپلماتیک در قبال دیگر دول دارد قائل به تفاوت شد». تعهدات نوع اول ماهیتاً مربوط به همه‌ی دول می‌باشد و همه دولت‌ها در رعایت آنها ذینفع می‌باشند.

موضوع قواعد آمره در جلسات کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ مورد بحث واقع شده و کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارشش موارد زیر را بیان کرد:

الف. ارائه این دیدگاه که در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای وجود ندارد که دولت‌ها نتوانند به اراده خود آن را ملغی نمایند در اوضاع و احوال کنونی غیر قابل ادامه می‌باشد.

ب. تدوین حقوق معاهدات می‌بایستی بر این مبنا آغاز گردد که امروزه قواعد معینی وجود دارند که دولت‌ها مجاز به نقض آنها نمی‌باشند و تنها توسط قاعده دیگری با همان ویژگی تغییر می‌یابند.

ج. معیار ساده‌ای جهت تشخیص قواعد آمره از سایر قواعد حقوق بین‌الملل وجود ندارد. علاوه بر این اکثریت قواعد حقوق بین‌الملل عمومی یک جنبه ماهیتی ندارند. د. نیاز به وجود قواعد آمره نسبتاً جدید می‌باشد، کمیسیون بیان کرد معاهده در صورتی که با قواعد آمره معارض باشد بی اعتبار است و تعیین شمول کامل این قواعد را مبتنی بر رویه‌های دولت‌ها و رویه قضایی محاکم بین‌المللی دانست. ه. اینکه قواعد آمره را مصون از هرگونه تغییر و اصلاح در پرتو پیشرفت‌های آینده بدانیم مسلماً اشتباه می‌باشد بنابراین، قواعد آمره اینگونه تعریف می‌گردد: «قواعد لازم الاجرائی از حقوق بین‌الملل عمومی که غیر قابل تخطی هستند و تنها از طریق قاعده بعدی با همان ویژگی قابل اصلاح و تغییر می‌باشد».

ح. این ماده جهت پایان یافتن به تعیین خودسرانه بی اعتباری، فسخ یا تعلیق یک معاهده توسط یک دولت آن گونه که در گذشته اتفاق می افتد در نظر گرفته شده است.

ز. این ماده عطف به ماسبق می‌گردد. در مواردی که معاهده‌ای در زمان انعقادش به دلیل تعارض آن با قواعد آمره غیر معتبر بوده است نیز این ماده اعمال می‌گردد.

در طول کنفرانس وین مشخص گردید که در واقع اکثریت دولت‌ها برسر وجود قواعد آمره در حقوق بین‌الملل توافق دارند اگرچه در چگونگی تعریف و شناسایی آنها اختلاف نظر دارند. این ماده توسط اکثریت مطلق یعنی با ۸۷ رأی تصویب گردید. پس اولین سند حقوقی بین‌المللی که در آن از قاعده‌ی آمره^۱ تعریف شده، عهدنامه‌ی ۱۹۶۹ وین در زمینه‌ی حقوق معاهدات است که بخشی از ماده‌ی ۵۳ را به خود اختصاص داده است: «از نظر عهدنامه‌ی حاضر، قاعده‌ی آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامعه‌ی بین‌المللی کشورها در کل، به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده

۱. مفهوم قواعد آمره در حقوق بین‌الملل، مفهوم قواعد لازم‌الاجرا را وارد این حقوق نموده است در این زمینه دیدگاهی مبنی بر اینکه اصول فوق‌العاده‌ی معینی از حقوق بین‌الملل وجود دارند که «بدنه‌ی قواعد آمره» را شکل می‌دهند وجود دارد.

است (تخلف ناپذیر) و تنها از طریق یک قاعده‌ی بعدی با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است».

معیارهای اصلی شناسایی قواعد آمره به شرح ذیل می‌باشد:

الف. قاعده آمره یک قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عمومی است.

ب. قاعده‌ی آمره یک قاعده از حقوق بین‌الملل عمومی است که توسط جامعه‌ی بین‌المللی در کل بعنوان قاعده‌ای غیرقابل تخلف پذیرفته و شناسایی شده باشد. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱)

ج. عبارت قاعده آمره به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آنها مجاز شمرده نشده است «بسیار بحث برانگیز است و این سؤال را به ذهن متبادر می‌نماید، که مگر در عالم حقوق قاعده‌ای وجود دارد که تخلف از آن مجاز شمرده شده باشد». بنابراین تخلف ناپذیری قاعده آمره بدین معنا می‌باشد که کشورها در وضع قواعد اختیاری یا تکمیلی نمی‌توانند وجود اینگونه قواعد را نادیده بگیرند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰، ص ۹۷).

البته نکته‌ی قابل ذکر این است که «تفاوت شکلی قواعد آمره با قواعد دیگر در نتایج متفاوتی است که از چنین تخلفی حاصل می‌شود» والا تخطی یکجانبه از هیچ قاعده‌ی حقوقی مجاز نمی‌باشد. این امر بدان معنا است که وقتی قاعده‌ی عادی یا غیرآمره نقض می‌شود، رابطه‌ای دو جانبه میان دولت خاطی و دولت زیان‌دیده ایجاد می‌گردد و دولت خاطی فقط در برابر دولت زیان‌دیده مسئول تلقی می‌گردد. در حالیکه وقتی قاعده‌ی نقض شده آمره باشد دولت خاطی دیگر فقط در برابر دولت مستقیماً زیان‌دیده مسئول نمی‌باشد بلکه در برابر کل جامعه‌ی بین‌المللی مسئول تلقی می‌گردد زیرا با عمل او به منافع کل جامعه‌ی بین‌المللی خدشه وارد شده است. (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۹)

آنچه که قواعد آمره را از سایر قواعد حقوقی بین‌المللی از جمله قواعد عام‌الشمول متمایز می‌سازد این است که این گونه قواعد از اصل حاکمیت اراده تبعیت نمی‌کنند، بلکه مبتنی بر احترام به نظم عمومی بین‌المللی می‌باشند. تابعان حقوق بین‌الملل ملزم به رعایت کامل

قواعد آمره هستند و هرگونه قاعده دیگری که در تضاد با هریک از قواعد آمره باشد، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۳- قواعد عام‌الشمول یا جهانی

اصطلاح تعهدات عام‌الشمول و مفاهیم حیطه قواعد آمره اغلب به عنوان دو روی یک سکه ارائه شده‌اند. تعهدات عام‌الشمول به معنی «ساری و جاری برای همه» و همچنین استنتاج تعهدات احتمالی تعهدات عام‌الشمول از حیطه قواعد آمره است. در حقیقت، منطق حقوقی پشتیبان این فرضیه است که آنچه «قانون اقناع‌کننده‌ای» می‌شود الزاماً باید تعهد جاری برای همه را بوجود بیاورد، و اگر چه تمایز میان آنچه به منزله یک اصل کلی و «جریان قانع‌کننده برای همه» دشوار می‌نماید. ایجاد تعهد آشکار و بدیهی به طوریکه به عنوان «قانع‌کننده» برای همه جاری شود، برای کلیه دولت‌ها لازم‌الاجرا خواهد بود. بر خلاف اصول آمره بین‌المللی، قواعد جهان‌شمول کنوانسیون ناظر به حقوق تعهدات تعریف نشده است و طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در برگیرنده قواعد جهان‌شمول می‌گردد (ماده ۴۸) در راه تدوین است و در نتیجه تعیین موازین کلی ناظر به اصول جهان‌شمولی آسان نیست و به مدد رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری است که در این باره می‌توان اظهار نظر کرد. (میرعباسی، ۱۳۸۹، ص ۲۴)

به عنوان مثال در مورد قضیه بارسلونا، دیوان دادگستری بین‌المللی اظهار داشت: باید بین وظایف یک دولت نسبت به جامعه داخلی آن و جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل تمایز اساسی قائل شد و در زمینه حفاظت دیپلماتیک کسانی که تبعه کشور دیگری هستند به واسطه ماهیت آنها نگرانی مسبوق به سابقه تمام کشورهای عضو در این مورد به نظر حقوق دخیل و حائز اهمیت است و همه کشورها منافع قانونی در حفاظت از افراد خود را به آن قواعد عام‌الشمول تسری می‌دهند. بنابراین دیوان بین‌المللی دادگستری در مقام بیان این است که، اولین ملاک یک تعهد در تعهدات دولت نسبت به جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل به سطح قواعد عام‌الشمول افزایش یابد. در حالیکه دیوان بین‌المللی دادگستری در مثال ارائه شده در قضیه بارسلونا مشخص نمی‌کند دقیقاً چه معنی

از آن متصل به عبارت تعهدات دولت نسبت به جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل است. به عبارتی قواعد و تعهدات بین‌المللی «قواعد عام‌الشمول»، از جمله تعهدات ناشی از اصول مربوط به حقوق بنیادین نوع انسان هستند که نه فقط رضایت قراردادی دولت‌ها، بلکه صرف عضویت دولت‌ها در جامعه بین‌المللی مستلزم رعایت آنها بوده و رضایت دولت‌ها در رعایت و احترام نهادن به آنها امری مسلم فرض می‌شود. تعهدات عام‌الشمول به محض شکل‌گیری بر همگان لازم‌الرعایه بوده پذیرش یا عدم پذیرش اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی تاثیری در التزام به مراعات این تعهدات ندارد معنی این سخن آنست که برخلاف حقوق قراردادی که اصول آن صرفاً برای طرفین قراردادی وظیفه محسوب می‌شود، در زمینه تعهدات چنین وضعیتی برقرار نیست و اجرا و رعایت آن بر تمامی اعضای جامعه (بین‌المللی) فرض است. همین تعریف در حقوق بین‌الملل نیز مورد استفاده است با این تفاوت که تعهد از سوی یکایک دولت‌ها در برابر جامعه جهانی متشکل از دولت‌های دیگر برقرار است.

۴- ریشه قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول

باید بر این نکته تأکید نمود که منابع حقوق بین‌الملل که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر گردیده‌اند، مبتنی بر تقدیم و تأخیر در استفاده به آنها بوده و ترتیب ذکر آنها که معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی به عنوان منابع اصلی می‌باشد، بر استناد پیکانی استوار می‌باشد. قاعده آمره بین‌المللی در واقع یک قاعده حقوقی بین‌الملل عمومی است که از طریق منابع شناخته شده حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شود و از آنجا که مبنای وجودی این قواعد منافع و نیازهایی هستند که به اقتضاء زمان احساس می‌شوند و در نتیجه متغیر هستند. لذا متغیر بودن این مبانی در نهایت باعث متغیر بودن قواعد آمره می‌گردد. یعنی قواعد آمره مشروط بر تغییر و اصلاح و محو و نابودی است. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲) به این معنا که در مواجهه یک اختلاف حقوقی بین‌المللی، نخست باید به معاهده موجود استناد نمود و در صورت فقدان هرگونه معاهده‌ای میان طرفین، نوبت به بررسی عرف می‌رسد. چنانچه در خصوص موضوع مورد اختلاف،

هیچ‌گونه قاعده عرفی هم موجود نباشد، باید به اصل یا اصول کلی حقوقی مراجعه نمود. اما در این میان، آمره بودن هر یک از این منابع در هر مورد، موجب خواهد شد که منابع دیگر کنار گذاشته شوند. به عنوان مثال قاعده عرفی آمره بر قاعده معاهده‌ای عادی مقدم می‌باشد. لیکن چنانچه یکی از منابع عام‌الشمول می‌باشد و منبع دیگر خاص در این صورت بر اساس قاعده «تخصیص عام به وسیله خاص» قاعده خاص اجراء خواهد شد. هنجارهای بنیادین در حقوق بین‌الملل از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد:

الف- عرف

ب- معاهدات

البته باید اذعان داشت که قواعد آمره به سختی می‌توانند نتیجه حقوق طبیعی، معاهدات، عرف و یا اصول کلی حقوق بین‌الملل باشند. (Kenedy, 1987: p.26-27) به اعتقاد پروفیسور بایرز از دانشگاه (Duke) معاهدات در بهترین حالت ممکن و به دو دلیل زیرتنها می‌توانند در توسعه قواعد آمره سهیم باشند. اول، یک معاهده نمی‌تواند امکان جرح و تعدیل مفاد را از طرفین معاهده سلب نماید (از طریق انعقاد یک معاهده لاحق). دوم، تمام اصول و قواعد آمره دارای مقبولیت حقوقی جهانی هستند و این در حالی است که هیچ معاهده‌ای حتی منشور ملل متحد نیز نمی‌تواند بخودی خود بنیان‌گذار یک قاعده کلی حقوق بین‌الملل باشد بلکه معاهدات تنها برای طرفین متعاهد ایجاد وظیفه و تعهد می‌نمایند. باید تاکید کرد تنها در صورتیکه عرف از خصلت نظرات حقوقدانان نزد تابعان حقوق بین‌الملل برخوردار باشد و دولت‌ها خود را ملزم به رعایت آن بدانند در مقام هنجار بنیادین بین‌المللی اعتلا خواهد یافت و لازم‌الرعایه خواهد بود. به همین قیاس خصلت الزام‌آور بودن قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول نیز به تبع هنجارهای بنیادین، پذیرش نوع خاصی از رفتار یا قاعده حقوقی از سوی اکثریت دولت‌ها موجب ایجاد تعهد عام‌الشمول در برابر اجرای آن در جامعه جهانی خواهد شد. فی‌الواقع ویژگی نظرات حقوقدانان مستتر در قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول عامل اصلی برتری یافتن این دو مقوله بر تمامی مقولات دیگر حقوق بین‌الملل می‌گردد زیرا دولت‌ها را بر این عقیده استوار می‌سازد که از منظر

حقوقی امکان انعقاد معاهده یا قراردادی که در تضاد با قواعد آمره باشد وجود ندارد علاوه بر اینکه لزوم رعایت قواعد عام‌الشمول برای همه دولت‌ها چنین اقتضا دارد که هرگونه تخطی از این اصل با واکنش شدید جامعه جهانی مواجه خواهد شد.

۵- وجوه تمایز و تشابه قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول

برای تمایز بین قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول لازم است تا تبعات حقوقی که از این دو مقوله حاصل می‌شوند توجه نمود. قواعد آمره بطور کلی به قواعدی مربوط می‌شود که تخطی از آنها باعث ابطال معاهدات و قراردادهای می‌گردد. این مطلب بخوبی در ماده ۵۳ و ۶۴ از معاهده حقوق تعهدات وین مورد اشعار قرار گرفته است و تاکید شده که در معاهدات و قراردادهای بین‌المللی هیچگونه حق شرطی نسبت به قواعد آمره پذیرفتنی نیست (kuhner, 1986: pp-138-139) در مقابل، قواعد عام‌الشمول حقوق بین‌الملل یا به اصطلاح لاتین (erga omnes) به عنوان تعهداتی که دولت مسئله اجرای آنهاست تفسیر می‌گردند. (annacker, 1994: 13 et seq maurizioragazzi) این تعهدات بر دوش جامعه جهانی متشکل از دولت‌ها گذارده شده‌اند که بسیاری از آنها دو یا چند جانبه می‌باشند.

به‌طور مثال اگر یک دولت قواعد عام‌الشمول فراروی دولت‌ها را نقض کند، آنگاه همه دولت‌ها اعم از دولت موضوع اقدام نادرست دولت خاطی و همه دولت‌های دیگر خواه متضرر شده باشند یا نشده باشند به یک میزان وظیفه دارند تا بر اساس قواعد عام‌الشمول دولت‌ها در حقوق بین‌الملل در قبال نقض آن تعهدات واکنش نشان داده و اقدام مقتضی را به اجرا گذارند. همین مطلب سرمنشاء پیدایش اصل صلاحیت جهانی رسیدگی به جرائم عمده بین‌المللی مانند نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت بشمار می‌رود. علیرغم تمایز حیطة عملکرد و خاستگاه تاریخی قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول، این دو سرفصل از حقوق بین‌الملل تشابهات و اشتراکاتی نیز با یکدیگر دارند که در سطور آتی به بررسی آنها خواهیم پرداخت. فی‌الواقع مرزبندی این دو مقوله چندان روشن نیست و در بسیاری از موارد شاهد همپوشانی آنها و بعضاً تساوی مفاهیم در بررسی مسائل حقوقی بین‌الملل هستیم.

بعنوان نمونه قضیه بارسلونا تراکشن با استناد به اصول قواعد عام الشمول مورد بررسی حقوقی قرار گرفت اما گاهی نیز حقوقدانان بین‌المللی با نیم‌نگاهی به قواعد آمره آن را در حیطه این قواعد به حساب می‌آورند. البته استدلال هر دو گروه حقوقدانان صحیح بنظر می‌رسد زیرا اصول حقوقی بنیادینی که قواعد آمره و قواعد عام الشمول از آن منشعب گردیده‌اند یکسان هستند. نمونه بارزی از یکسان بودن این دو مقوله را می‌توان اصل حقوقی دایر بر ممنوعیت جنگ تجاوزکارانه، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی و همچنین تمجید و پاسداشت رعایت حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و ضرورت حفظ محیط زیست در حقوق بین‌الملل یافت. حتی رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مرزبندی مشخصی را برای تمایز بین قواعد آمره و قواعد عام الشمول ارائه نکرده است. (Taslimo, 1974:p.185)

در پرونده تیمور شرقی دیوان مقرر داشت که ویژگی قاعده عام الشمول یک هنجار حقوقی بین‌المللی و قاعده رضایت طرفین برای رجوع به دادرسی دیوان دادگستری بین‌المللی دو مقوله جداگانه هستند که در جای خود تاکید مضاعف بر نقطه نظر قبلی دیوان در پرونده بارسلونا تراکشن می‌باشد. علاوه بر این، کمیسیون حقوق بین‌الملل، بر این نظر است که باید خط تمایزی بین قواعد آمره از یک سو و هنجارهایی که تعهداتی را به دولت‌ها در برابر جامعه بین‌الملل وارد می‌کنند از سوی دیگر کشیده شود. زیرا اصولاً هنجارهای قواعد آمره و قواعد عام الشمول با یکدیگر متفاوتند (infavour, at 1121: p.1119) تا قبل از انعقاد معاهده وین، پیروان مکتب پوزیتیویسم حقوقی وضعی یا ارادی بر این اعتقاد بودند که قواعد آمره مجموعه اصولی هستند که باید در معاهدات بین‌المللی رعایت شوند.

۶- بررسی رابطه قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول

همانطور که در مطالب قبل گفته شد قواعد آمره قواعدی هستند الزام آور و غیرقابل نقض که در میان سایر قواعد بالاترین جایگاه را دارند. اگرچه محققان در اینکه قواعد آمره چگونه به وجود می‌آیند و چگونه به این مرتبه می‌رسند اتفاق نظر ندارند. دلایل اساسی این

اختلاف نظرها تفاوت‌های معنادار در فرضیه‌های فلسفی و دیدگاه‌های پیشگامان علمی است. علاوه بر این یک اجماع علمی بر روش‌هایی جهت تعیین قواعد آمره نه جهت برآورد اهمیت یا محتوای آنها وجود ندارد. محققان همچنین برسرا‌بزاری برای شناسایی قواعد آمره، تعیین تقدم آنها بر دیگر قواعد یا اصول متعارض و برآورد اهمیت و نتایج تقدم آنها توافق ندارند (Brownlie, 1979: p.121) مدت خیلی کمی بعد از درج مفهوم قواعد آمره در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود در قضیه‌ی بارسلونا تراکشن مورخ ۱۹۷۰ مفهوم مرتبط دیگر یا حقوق بین‌الملل را مطرح نمود. این مفهوم همان تعهدات عام‌الشمول می‌باشند.

دیوان در رأی خود، میان تعهدات دولت‌ها در برابر کل جامعه‌ی بین‌المللی و تعهدات آنها در برابر دیگر دولت‌ها قائل به تمایز شد. دیوان بیان داشت با توجه به اهمیت این حقوق در جامعه‌ی بین‌المللی تمام دولت‌ها در حفظ آنها ذینفع می‌باشند و در صورت نقض آنها کل جامعه‌ی بین‌المللی در واکنش نشان دادن به نقض صورت گرفته ذینفع تلقی می‌گردند. (Brownlie, 1979: p.84) چنین تعهداتی در حقوق بین‌الملل معاصر به عنوان مثال از اعمال غیرقانونی تجاوز، ژنوسید، اصول و قوانین مرتبط با حقوق اساسی بشر از جمله منع برده داری و تبعیض نژادی ناشی می‌شود.

سوالی که مطرح می‌گردد این است که چه رابطه‌ای میان این دو مفهوم قابل تصور می‌باشد؟ کمیسیون حقوق بین‌الملل در تنظیم طرح مواد مربوط به مسئولیت دولتها، قسمت دوم، بیان داشته است که قواعد آمره آثار و نتایج مشابه تعهدات عام‌الشمول دارند لذا پیدا نمودن نمونه‌هایی از قواعد آمره‌های که عام‌الشمول نباشند مشکل می‌باشند. (Byers, 1997: p.229).

در واقع آنچه مورد توجه کمیسیون قرار گرفته تشابه میان این دو مفهوم می‌باشد. تردیدی نیست که هر دو این مفاهیم به منافع عام و حیاتی جامعه‌ی بین‌المللی مبتنی هستند و مثالهای کلاسیکی از اعمالی که داخل در هر یک از این مفاهیم هستند عمدتاً بر هم

منطبق می‌باشند و اصطلاحات خاص از قبیل جامعه‌ی بین‌المللی در کل، در توصیف هر یک از این مفاهیم آشکار می‌باشد. (Jorgensen, 2000: p.96).

اما آیا وجه تمایزی میان این دو مفهوم وجود ندارد؟

پاسخ این است که علیرغم شباهت‌های موجود میان این دو مفهوم بایستی بین آنها قائل به تمایز نیز شد. در جامعه‌ی بین‌المللی تعهدات عام‌الشمولی وجود دارند که نمی‌توان آنها را آمره تلقی کرده. به عنوان مثال مصونیت نمایندگان دیپلماتیک که یک تعهد عام‌الشمول می‌باشد، یک قاعده آمره تلقی نمی‌گردد. چراکه به موجب کنوانسیون ۱۹۶۱ حقوق دیپلماتیک دولت‌ها می‌توانند تحت شرایطی خاص در رابطه با مصونیت رویه‌ی دیگری را اتخاذ نمایند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۸) در نتیجه رابطه‌ی میان این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق می‌باشد یعنی هر قاعده‌ی آمره‌ی لزوماً واجد وصف عام‌الشمولی نیز می‌باشد (منطق حقوقی نیز این دیدگاه را که قواعد آمره ضرورتاً بایستی یک تعهد عام‌الشمول را به وجود آورند تأیید می‌نماید) اما هر تعهد عام‌الشمولی واجد خصیصه‌ی آمره نمی‌باشد. به عبارتی دیگر رابطه بین حیطه قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول هرگز به وضوح توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^۱ و دیوان بین‌المللی دادگستری، نه در اصول اعم از مصرحات دادگاه و نه در چگونگی دادن حیطه هنجار یک قاعده آمره بیان نمی‌شود، لذا بدیهی است تعهدات عام‌الشمول و عواقب ناشی از این تعهدات و افزایش حیطه هنجار قواعد آمره به آن سطح، زمانی اصل آن از مظهر جهانی پذیرفته شده تلقی می‌شود که از طریق تمرین سازگاری همراه با لازم‌الاجرا شدن نظرات حقوق‌دانان، توسط اکثر دولت‌ها میسر می‌گردد.

بنابراین، اصل حاکمیت ارضی به سطح یک «قاعده آمره» افزایش یافته است، چرا که همه کشورها از حق کشورها به اعمال منحصر به فرد صلاحیت این دادگاه در قلمرو سرزمینی حمایت کرده‌اند.

1. (permanent.court.international.justice)

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که رابطه منطقی و حقوقی قواعد‌الشمول و قواعد آمره به این صورت است که قواعد عام‌الشمول ماهیت تعهد و قواعد را نشان می‌دهد. تعهد عام‌الشمول ماهیت تعهد را نشان می‌دهد و هر قاعده عامی که موجد تعهد باشد عام‌الشمول است چه بستر آن عرف عام، معاهده عام یا اصول کلی عام باشد. برخی از این تعهدات یک مرحله ارتقاء پیدا می‌کند و به قاعده آمره تبدیل می‌شود. هر قاعده عامی که موجد تعهد باشد عام‌الشمول است چه بستر آن عرف عام، معاهده عام یا اصول کلی عام باشد. برخی از این تعهدات یک مرحله ارتقا پیدا می‌کند و به قاعده آمره تبدیل می‌شود. یکی از آثار تفاوت قواعد آمره و قواعد عام‌الشمول این است که قواعد آمره اعم از عرفی یا معاهده‌ای به هر قاعده معاهده‌ای یا عرفی دیگر تقدم دارند و آنها را بی‌اعتبار می‌سازند، اما قواعد عام‌الشمول علی‌رغم اهمیتی که دارند، قابل تفسیر بر اثر تراضی طرفین بوده و توافق برخلاف آنها جایز می‌باشد. تنها سندی که در رابطه با تعهد عام‌الشمول داریم نظر دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن است^۱ که این تعهد هرچند تعهدی میان دو کشور باشد اما در قبال جامعه بین‌المللی لازم‌الاجراست. تنها سند موجود در رابطه با قاعده آمره هم ماده ۵۳ کنوانسیون وین است که صحبت از پذیرش و شناسایی تعهدات توسط جامعه بین‌المللی می‌کند.^۲ در واقع در آمره بودن پذیرش کلیت جامعه بین‌المللی را نیاز داریم در حالی که در عام‌الشمول چنین نیست. ولی از آنجا که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون وجود حداقل اصول بنیادین که ارزشی برتر در آن نظام حقوقی دارد به زیست خود ادامه دهد وجود جامعه بین‌المللی خود حکایت از وجود قواعد آمره بین‌المللی و قواعد عام‌الشمول دارد، لیکن برای این که حقوق بین‌الملل بسان یک نظام حقوقی جامعه بین‌المللی را به منزلگاه

۱. این سند بیان می‌کند که این تعهد هرچند تعهدی میان دو کشور می‌باشد اما در قبال جامعه بین‌المللی لازم‌الاجراست.

۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، در گزارش کلاس آزاد حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

واقعی خود رهنمون گردد حمایت از منافع اساسی و حیاتی این جامعه را باید بیش از پیش مرکز توجه خود قرار دهد.

منابع

- ۱- زمانی، سیدقاسم، ۱۳۸۷، جایگاه قواعد آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌الملل، شماره ۲۲
- ۲- ساعد، نادر، ۱۳۸۷، حقوق بین‌الملل معاصر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران، انتشارات خرسندی
- ۳- شریفی طراز کوهی، حسین، ۱۳۷۵، قواعد امره و نظم حقوقی بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه
- ۴- شکوری، بابک، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی قواعد آمره و تعهدات همگانی در حقوق بین‌الملل، مجله مطالعات حقوق بین‌الملل
- ۵- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۰، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش
- ۶- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۷۹، حقوق معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو
- ۷- موسی زاده، رضا، ۱۳۸۳، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم
- ۸- میرعباسی، سید باقر، ۱۳۸۹، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات میزان
9. Annacker, C. "The legal regime of erga omnes obligations in international law", Australian JIL (1994), 13 et seq Maurizio Ragazzi
10. Barcelona traction, light and power co. Ltd (Belg. V. Spain), 1970. I. C. J. 3, 32 (Feb. 5)
11. Brownlie, T. Principles of Public International Law (fifth edition, 1998),
12. Byers, Michael, Conceptualising the Relationship between Jus cogens and Erga omnes Rules, Nordic Journal of International Law 1997,
13. Friedman, W. The Changing Structure of International Law spanish edition, 1967
14. Jorgensen, N., The Responsibility of States for International Crimes, 2000,
15. Jescheck, H.H., International Criminal Law", EPIL, vol. IV, in favour Georg Dahm/Jost Delbrück/Rüdiger Wolfrum, Völkerrecht, vol. I/3, 2nd ed. Berlin 2002
16. Kuhne R., Vorbehalte zu multilateralen völkerrechtlichen Verträgen, Berlin et al. 1986,
17. Kennedy, international legal structures nomos ed., 1987)
18. Lauterpacht, private Law Sources and Analogies of International Law (1927)
19. I., Principles of Public International law (1979)
20. (1934) P. C. I. J. Rep., Ser. A/B, No. 63, 61.,
21. Judge Schucking Judge Individual Opinion In The Oscar Chinn Case, (1943), PCIJ Rep. Ser A/B. NO. 149.
22. Meron T. on a Hierarchy of International Human Rights, American Journal of International Law AJIL (1986).
23. Vienna Convention on the Law of Treaties, supra note 10, arts